

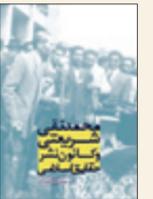
پیش‌خوان

پیش‌خوانی از کتاب **آیت‌الله محمد تقی شریعتی** در کنار علامه سیدمحمدحسین طباطبائی

نظر و گذری بر «محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی، به روایت استاد»

واکنش دینی به هجوم فرهنگ ضددینی

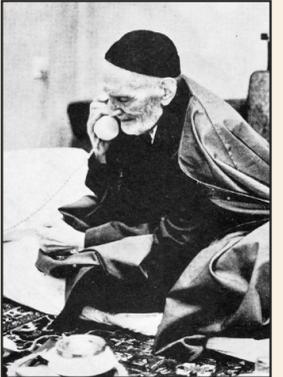
■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، «استاد «محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی، به روایت استاد» را مورد بازخوانی و بررسی قرار داده

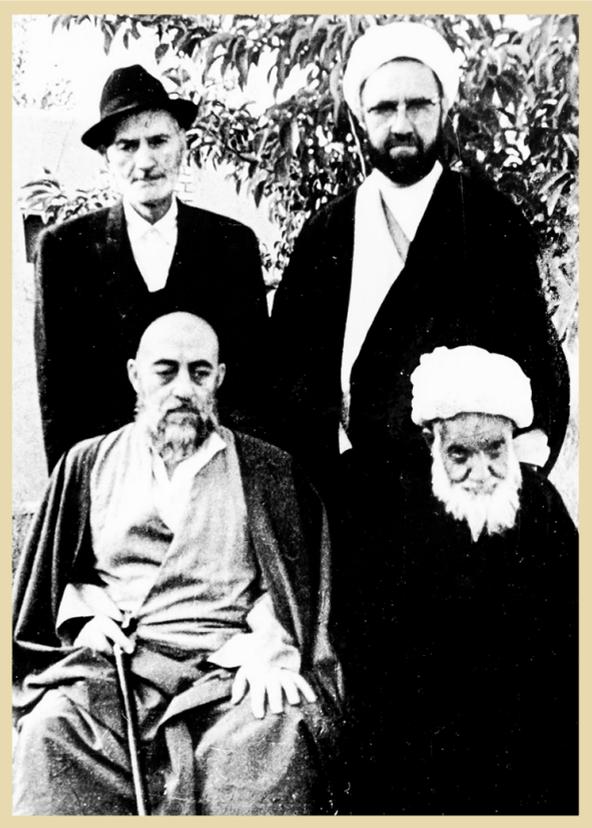
است. بی تردید کار کرد و کارنامه این کانون دینی در فرآیندهای بعدی تاریخ خراسان و ایران تأثیراتی آشکار بر جای نهاد که بررسی آن در زمره اولویت‌های تاریخ‌پژوهی کشور قلمداد می‌شود. مجموعه مورد اشاره نیز در همین راستاست. این تحقیق از سوی پروین منصوری انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، نکات بی‌آمده را مورد اشاره قرار داده است:

«کتاب محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی به روایت استاد که توسط پروین منصوری تدوین شده، از سوی مؤسسه فرهنگی– هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی و با شمارگان هزار نسخه و قیمت ۴۵ هزار تومان، به بازار کتاب عرضه شده است. در مقدمه کتاب آمده است: از جمله حرکت‌های مذهبی که از شهریور سال ۱۳۲۰ آغاز شد، تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد به سرپرستی مرحوم استاد محمدتقی شریعتی میزبانی بود. فعالیت‌های متنوع این کانون در خراسان، بخشی از تاریخ نیروهای مذهبی را تشکیل می‌دهد. نقش نیروهای مذهبی در ملی کردن صنعت نفت و پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع بررسی کتاب حاضر است که مرکز اسناد



دهه ۶۰ مشهد، استاد محمدتقی شریعتی در منزل شخصی

انقلاب اسلامی بنا بر رسالت خود، تدوین و انتشار آن را بر عهده گرفته است. همچنین در پیش‌گفتار کتاب آمده است: محمدتقی شریعتی در طرح حقایق اسلام نگرشی ارائه می‌داد که بعدها به جریان روشنفکری دینی شهره شد. این اسناد از فعالیت‌های اجتماعی– سیاسی او در راستای باورهای دینی‌اش که به نام حقایق اسلام از آنها یاد می‌کرد، حکایت دارد. این کتاب با ارائه اسناد و مدارک لازم این امکان را فراهم می‌سازد تا محققان پژوهش‌های مستند و مستدلی را در زمینه‌های مختلف به کمک این اسناد به انجام رسانند. در این کتاب اسناد به سه گروه تقسیم می‌شوند، اول اسنادی که از اعتبار زیادی برخوردارند، این اسناد معمولاً گزارش‌های مستقیم مأموران از وقایع، بدون هیچ‌گونه توضیح و تفسیر و نیز نامه‌ها و دستورات اداری با مهر و امضای معتبر است. دوم اسنادی که از جزئیات یک واقعه روایت نمی‌کنند یا نامه‌ها یا دستوراتی با امضای نامشخص و مهر ناخوانا هستند. سوم اسنادی که از هیچ اعتباری برخوردار نیستند، مثل ذکر شایعات یا اعلامیه‌های جعلی. کتاب محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی به روایت اسناد، در دو بخش تهیه و تدوین شده که در بخش اول، گردآورنده به‌دوران تولد و کودکی تا دوران تحصیل و جوانی، تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، ورود استاد به عرصه سیاست، کودتای ۲۸ مرداد، بسته شدن کانون و ارتباط آن با حسینیه ارشاد می‌پردازد. بخش دوم نیز به ارائه اسناد و مدارک درباره تاریخ آن دوران از خود محمدتقی شریعتی می‌پردازد که با رعایت اصول سندنویسی بازنویسی شده، به طوری که تنها در مواردی که مطلب نوشته‌شده در اصل سند مفهوم نبوده یا غلط املائی داشته، با ذکر باورقی و قرار دادن هر گونه مطلب اضافه‌شده در قلاب، به مطلوب کردن متن و سند پرداخته است…»



استادمحمدتقی شریعتی

او که دفاع از اسلام و تشیع را وجهه همت قرار داد

«سقراط خراسان»

در مصاف پیگیر با الحاد و استعمار

باقر هنگ، متاع فکری جذابی را ارائه کرد. زندگی او سراسر به تعلم و تعلیم و در بهشتی از صفا و پاکدامنی گذشت. رحمت خدا بر او و حشرش با محمد و آل محمد (ص) بساد که عمر را به عشق و ثناگویی آنان

به‌سر آورده بود.»

■ **در عرصه تحصیل و تدریس**

استاد شریعتی تحصیلات خویش را در حوزه مزینان آغاز کرد و سپس در حوزه مشهد تلامذ پخشید و از نظر علمی به مکانی از چمنند رسید. او در پی توضیقات رضاخانی نسبت به علما و روحانیون ترجیح داد در کسوت یک معلم و در مدارس به تبلیغ دین بپردازد. در مقالی بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران چنین می‌خوانیم:

«محمدتقی شریعتی در سال ۱۲۸۹ش، در قریه مزینان از توابع سبزوار به دنیا آمد و در خانواده‌ای روحانی تربیت یافت. پدرش آقاشیخ محمود، روحانی بلوک مزینان کپک، سوزیز، بهمن آباد و… بود و تحصیلاتی در حد اجتهاد داشت و جد بزرگش اخوند ملا قربانعلی از شاگردان برجسته حاج ملاهادی سبزواری بود که مدرسه قدیم مزینان به نام وی نام‌گذاری شده است. محمدتقی شریعتی تحصیلات ابتدایی خود را در زمینه ادبیات و منطق نزد پدر و عموزی در مزینان آموخت. پس از آن برای ادامه تحصیلات، در سال ۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ش به مدرسه فاضل خان در مشهد نزد دو برادر بزرگش شیخ قربانعلی، میرزا محمد – که در آن مدرسه مشغول به توده تحصیل بودند– مهاجرت کرد. تحصیل منطق، فقه و اصول را در حضور استادانی همچون: آقا شیخ هاشم قزوینی، ادیب بزرگ، ادیب ثانی، شیخ کاظم دامغانی، ارضاء، میرزا احمد مدرس بزدی معروف به حاج میرزا احمد هنگ و… گذراند. پس از مدت کوتاهی، اقدامات رضاشاه در جهت برچیدن مدارس قدیم و خلع لباس روحانیون باعث شد شریعتی نیز از لباس روحانیت بیرون آید و از سال ۱۳۰۹ش به تدریس در مدارس جدید مشغول شود. وی هم‌زمان با تدریس ادبیات، الهیات، اخلاق، عربی و غیره به عنوان ناظم و مدیر

عاریخ

تاریخ ۰۶۰۸۵۲۳

و با سنتی‌ها یا روشنفکران گفت‌وگو می‌کند. استاد شریعتی با روش گفت‌وگویی به جای خشونت، درگیری و واکنش‌هایی که در عالم سیاست می‌بینیم، می‌خواهد دیگری را بنهمد، ما وقتی دیگری را می‌فهمیم که خودمان را جای او بگذاریم و برای او حقانیتی قائل شویم. این روشی بود که دکتر شریعتی در کلاس‌هایش در مشهد از آن استفاده می‌کرد. مثلاً وقتی می‌خواست بودیسم درس بدهد، می‌رفت در قالب یک بودایی، چنان که دانشجویان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و بعضی از دوستان احساس خطر می‌کردند و به استاد می‌گفتند فرزند شما دارد بچه‌ها را در دانشگاه مشهد بودایی می‌کند و دکتر شریعتی این را از پدرش آموخته بود. این یک روش نوآورانه است. استاد شریعتی هم که به عنوان روحانی وارد آموزش و پرورش شده بود، خودش نوآور بود. راستگویی و خلوص دینی که در استاد هست، مهم‌ترین وجه اخلاقی است و برای من این جنبه از زندگی ایشان از همه جنبه‌های دیگر زندگی و آثار شان مهم‌تر است. ایشان اصولاً این ایمان و اندیشه‌ها و مفاهیم را زندگی می‌کرد…»

■ **کانون نشر حقایق اسلامی و فراز و فرودهایش**

تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، شاخص‌ترین اقدام اسناد شریعتی در هرج و مرج فرهنگی پس از شهریور ۱۳۲۰ قلمداد می‌شود. این کانون اما فراز و نشیب‌هایی فراوان را از سر گذراند که شمه‌ای از آن اینگونه در روایت فاطمه شریعتی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بازتاب یافته است: «جنگ جهانی دوم شرایطی را در ایران به‌خصوص شرق کشور به‌وجود آورد که موجب نفوذ تفکر ماتریالیستی شد. به‌دنبال به‌وجود آمدن همین شرایط از یک‌سو و از دیگر سو تحجری که بین تعدادی از مردم آن زمان وجود داشت، استاد کانون نشر حقایق اسلامی را در شهریور ۱۳۲۰ پایه‌گذاری کرد. منازل یاران و همفکران استاد در آن سال‌ها، نخستین نشانی‌های کانونی بود که برای اسناد شریعتی بود؛ کانونی که علاوه‌بر ایجاد نگاه‌های جدید و جدی سیاسی، تغییراتی در فرم بر گزاری مراسم تاسوعا و عاشورا، مجالس مذهبی و اندیشه‌های مردم به‌وجود آورد. در ادامه کار هم تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه با نگاه سیاسی، مناظره و سخنرانی در فهرست برنامه‌های آن قرار گرفت. کانون فعال بود تا اینکه بحث انتخابات مجلس هفدهم پیش آمد. در این انتخابات که دولت مصدق به‌دلیل برخی اعمال نظر‌های وابستگان به سلطنت پهلوی، بخشی از آن را باطل اعلام کرد، استاد رای آورده بود، اما به همین دلیلی که گفتیم مجلس‌نشین نشد! بعد از آن با همت استاد و دوستانش، نهضت مقاومت ملی در مشهد تشکیل شد. مجموعه‌ای که بیشترین جلسات آن در محل تهیه شده برای کانون، یعنی کوچه چهاربغ و بزرگ‌ار می‌شد. این مجموعه اولین مکان در خراسان بزرگ بود که اعلام کرد تابلوی شرکت نفت انگلیس در مشهد را پایین می‌آورد و همین کار را هم کرد. به‌دنبال همین امر و پس از تصویب دولت مصدق در درهای کانون ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فعالیت‌های کانون به‌شدت زیر ذره‌بین مأموران رژیم پهلوی قرار گرفت و سرانجام استاد و تعدادی از یارانش بازداشت شدند و در‌های کانون نیز از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، بسته ماند و پلمب شد. استاد پس از زندان دو ماهه خود و به پیشنهاد آیت‌الله میلانی، جلسات کانون را به منزل ایشان منتقل کرد، تا اینکه سال ۱۳۳۹ دوباره موفق شد در‌های کانون را در کوچه چهاربغ باز کند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه بار دیگر مأموران ساواک پس از خنده‌های سال ۱۳۴۲ و موضع‌گیری‌های استاد و یارانش مقابل اقدامات رژیم علیه مرجعیت دینی از یک‌سو و مقاومت‌های سازمان‌یافته برخی جوانان فعال سال‌های قبل کانون از دیگر سو، در سال ۱۳۴۴ محل فعالیت‌های کانون باز دیگر به‌تعمت‌های شانگنی تغییر ماهیت دهد. این حرکت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. سپس از انقلاب، چراغ کانون مدتی در محل جدید آن در کوچه چهاربغ – که رویه‌روی مکان قبلی بود– روشن شد، اما وضعیت شخصی استاد پس از درگذشت ناگهانی کتر شریعتی از یک‌سو و شرایط خاص سال‌های نخست پس از انقلاب کشور از دیگر سو، باعث تعطیلی دگرباره آن شد…»

■ **روحي پاک، در بدني که به دليل مجاهدت تحريف شده است!**

تلاش‌های فکری استاد شریعتی در شهر مشهد و در نگاه‌ی کلی‌تر گستره ایران، بازتابی گسترده داشت و بسا عالمان دین در دیگر نقاط را به تحسین و تجلیل واداشت. به عنوان نمونه زنده‌یاد علامه شیخ محمدجواد مغنیه، دانشمند نامور لبنانی اینگونه به مدح وی پرداخت: «استاد علامه آقای محمدتقی شریعتی، استاد تفسیر در دانشکده معقول و منقول مشهد، وجود مقدس و روح پاکي است که در بدن لاغری که در اثر عبادت و مجاهدت بسیار به صورت تحیفی درآمده قرار دارد. استاد کلاه بر سر می‌گذارد، به این منظور که جوانانی را که تنها به ظواهر توجه دارند، گرد خود جمع کنند و کسانی را که معمم هستند، از بدگویی افرادی که متدینین را به صرف نوع لباس و ظاهر اشخاص مورد استهزا قرار می‌دهند، در امان نگه دارد. او به زبان حال می‌پاشان می‌گوید، شماها که از اهل قبا و عمامه می‌گریزد و به دلیل ظاهرشان از مصاحبت با آنها خودداری می‌کنند، بیا بید با هم بنشینیم. لذا از گوشه و کنار، گرد ایشان جمع شده‌اند. استاد هم با آنها جلسات مختلفی دارد و آنان را با شریعت



در گفت‌وگو با آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (۱۳۵۸، دانشگاه تهران، استاد محمدتقی شریعتی)

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۲۰۵

مقدس حضرت ختمی مرتبت آشنا می‌کنند و دل‌هایشان را نسبت به ذات پروردگار خاشع می‌سازند و به پرهیزکاری و پاسداری و احترام خلق، مخصوصاً اهل علم سفارش می‌کنند. در یک جمله باید گفت استاد شریعتی شخصیتی است که در راه اعتلای دین با ابداع شیوه‌های نو سالیانی دراز مجاهدت ورزیده و در حقیقت نسخه منحصر به‌فردی است که در میان رجال علم و دین – تا جایی که من اطلاع دارم– نانی ندارد. خداوند به پاس خدمات ایشان به اسلام و پیشوایان آن و علمای دین، پاداشی نیک به این استاد عزیز مرحمت فرماید…»

■ **برگزاری جلسات تفسیر استاد در منزل آیت‌الله میلانی**

همانگونه که اشارت رفت، اغلب عالمان دینی معاصر بانظر تحسین به تلاش‌های استاد شریعتی می‌نگر بستند و در مواقع دشوار به وی کمک می‌کردند. از این روی حرکت دینی و تبلیغی وی، عمدتاً بدون مانع و حاشیه پیش رفت و توقیفات فراوان یافت. زنده‌یاد دکتر حسین رزمجو از شاگردان شریعتی، در این موضوع می‌گوید: «ایشان در خانواده اهل دین و علم بزرگ شده بودند و اجدادشان از علمای مشهور سبزوآر بودند. پدرشان شیخ محمود، در مدرسه علوم دینی مزینان فقه و اصول درس می‌دادند و اسناد از ۲۰ سالگی برای ادامه درس حوزوی به مشهد آمدند و از محضر بزرگانی چون: حاج شیخ هاشم قزوینی، ادیب نیشابوری، ادیب ثانی، حاج شیخ کاظم دامغانی، حاج میرزا احمد مدرس مشهور به میرزا احمد هنگ، میرزای اصفهانی و آیت‌الله سبزواری کسب فیض کردند. ایشان تا سال ۱۳۰۹ – که شغل دبیری را انتخاب کردند– ملیس به لباس روحانیت بودند و با توصیه و تأیید آیت‌الله بروجردی، تغییر لباس دادند و در دبیرستان‌های این‌همین و فردوسی به تدریس تعلیمات دینی پرداختند. استاد همواره رابطه خود را با علمای بزرگ حفظ کردند و علما، مراجع و فضلا نیز برای ایشان منزلت و احترام خاصی قائل بودند. در سال ۱۳۳۶ که اسناد بازداشت و کانون نشر حقایق اسلامی تعطیل شد، پس از رهایی استاد از زندان، آیت‌الله میلانی جلسات تفسیر قرآن ایشان را در منزل خود بر گزار و همواره از ایشان حمایت می‌کردند. شهید مطهری ارادت خاصی به استاد داشتند و همیشه وقتی از تهران به مشهد می‌آمدند تا به زادگاه خود فریمان بروند، ابتدا به منزل استاد می‌رفتند. گاهی هم در جلسات سیار تفسیر قرآن استاد، شرکت و سخنرانی می‌کردند. پس از تأسیس حسینیه ارشاد هم شهید مطهری برای ایجاد سخنرانی در آنجا از استاد دعوت کردند.

استاد با شخصیت‌های علمی و روحانی دیگری چون: امیرزا جواد آقا‌نهرانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی، حاج شیخ محمود حلبی، میرزای نونانی، محمدباقر آزاد خراسانی، شیخ عبداللّه نوری، محمدرضا حکیمی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سیدجلال الدین اشتیانی، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، علامه امینی، علامه طباطبائی، علامه محمدتقی جعفری، مرحوم فلسفی، شهید باهنر و… مراده داشتند…»

■ **مبارزه سیاسی، دلمشغولی دائمی مفسر قرآن و نهج‌البلاغه**

زنده‌یاد حاج‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عزیزالله عسادی در زمره عالمانی است که در جلسات دینی و سیاسی استاد شریعتی شرکت می‌جست و تا آن‌جا خراطری فراوان اندوخت. وی اقتصاد دارد که آن بزرگ در دوره نهضت ملی، رهبری جوانان فرهیخته و مذهبی مشهد را زیر عهده‌داشت و آنان را در این‌صورت استعمارسیزانه هدایت می‌کرد.

«به‌نظر من کسی با ایشان مخالف نبود. در جریان ملی شدن صنعت نفت همه طبقات به میدان آمدند و برای اینکه وحدت بین آنها حفظ شود، گروهی به اسم گروه مؤلف درست شد. کلمه مؤلف را بار اول آنجا شنیدیم. این جمعیت از طلاب، علما، روحانیون، وعاظ، بازاربان، اصناف، طبقات پایین مابستوسط، دانش‌آموزان، فرهنگیان، روشنفکران و اداریان تشکیل شده بود. رهبر گروه اول مرحوم شیخ محمود حلبی، رهبر بازاربان مرحوم عابدزاده، رهبر روشنفکران، اداری‌ها و فرهنگی‌ها هم مرحوم شریعتی بود. در واقع این سه نفر در دوران نهضت ملی رهبری، این جریان را به عهده‌داشتند و تمام اعلامیه‌های آن دوران به امضای آنهاست. مرکز مبارزه روحانیون مدرسه نواب، مرکز مبارزه بازاری‌ها مهدیه در نزدیکی باغ نادری و مرکز مبارزه روشنفکرها و فرهنگ‌های کانون نشر حقایق بود. این سه گروه، گاهی جلسات خصوصی هم داشتند و گاهی در یکی از میدان‌های مشهد یا صحن حضرت (رضایع) یا در مسجد گوهرشاد تجمع می‌کردند، اما جلسات خصوصی جداگانه هم داشتند که سعی می‌کردم در همه آنها شرکت کنم. قدم هم این بود که یک موضوع واحد را از دیدگاه‌های مختلف بشناسم و وجوه قسیه برابم روشن شود. البته مخالفانی هم وجود داشتند، ولی به دلیل اتحاد و همکاری این سه گروه، هم‌قدرت عرض اندام نداشتند و هم محیط به آنها اجازه مخالفت نمی‌داد. اغلب افراد متدین و جوانان، شرکت در این نهضت را وظیفه دینی خود می‌دانستند. این اتحاد ادامه داشت و این گروه‌ها یا هم اعلامیه می‌دادند، سخنرانی می‌کردند، جلسات مشورتی داشتند و به تبع آنها مردم متحد بودند، تاوقتی که بین رهبران نهضت در مجلس و بیرون از آن اختلاف افتاد و بعد هم قضیه ۲۸ مرداد ۳۲ پیش آمد. متأسفانه آن اتحاد از بین رفت و این جمعیت پراکنده شدند…»